

## حسام‌الدین خویی و نوآوری در قسمیات

محمود عابدی \*

الوند بهاری \*\*

### چکیده

از آثار برجای مانده از حسن بن عبدالمؤمن خویی، ملقب به حسام‌الدین خویی، ادیب و منشی مشهور قرن هفتم هجری، تا کنون چند رساله منتشر شده است. اغلب آنها به نثر است و در زمینه تعلیم انشاء و فن ترسل. حسام‌الدین خویی، در زمانه خود و در میان معاصران، به «حسام شاعر» معروف بوده است، ولی از سروده‌هایش، جز منظومه‌هایی کوتاه و ابیاتی پراکنده در ضمن آثار منشور، عجزاً چیزی در دست نیست. در این مقاله، منظومه‌ای ۱۴۵ بیتی از حسام‌الدین خویی، برای نخستین بار، معرفی و عرضه شده است که بخشی از «قسمیات» اوست. منظور از «قسمیه»، در این نوشته، «قطعه» کوتاهی است که معمولاً با «به خدایی که» یا «بدان خدای که» آغاز می‌شود. با بررسی پیشینه این نوع شعر، در آغاز، نمونه‌هایی از قسمیه‌های شاعران متقدم به دست داده‌ایم. سپس به بررسی قسمیات حسام‌الدین خویی و ابتکاراتش در این زمینه پرداخته‌ایم. در خاتمه، متن قسمیات او، بر اساس دو مجموعه نویافته در کتابخانه‌های ترکیه، تصحیح و عرضه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** حسام‌الدین خویی، شعر فارسی، قسمیات، شعر قرن هفتم

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۲

\* استاد دانشگاه خوارزمی

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی / [alvand.bahari@gmail.com](mailto:alvand.bahari@gmail.com)

## مقدمه

حسن بن عبدالمؤمن خویی — ملقب به «حسام‌الدین»، متخلص به «حسام»، و مشهور به حسام مظفّری — از ادیبان و منشیان مشهور و کثیرالتألیف قرن هفتم هجری است. او بیشتر سال‌های عمرش را در حوزه آسیای صغیر گذرانده و ظاهراً تمام نوشته‌هایش را در همین ناحیه پدید آورده است. از زندگی‌اش چندان اطلاع موثقی نداریم. این قدر هست که «در ربع آخر قرن هفتم [...] در خدمت مظفرالدین یولقارسلان بن حسام‌الدین الپ‌پورک بن امیرچوپان [حک: ۶۸۳-۶۹۱ق] می‌زیسته، و نسبت خود [= «مظفّری»] را از لقب او گرفته است» (ریاحی، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

برخی، با استناد به تاریخ ۷۰۹ق در انجامه نسخه منحصر به فرد یکی از رساله‌های حسام‌الدین خویی، غنیة الکاتب و مئیة الطالب، چنین نتیجه گرفته‌اند که او تا سال ۷۰۹ق زنده بوده است، اما این تاریخ، در واقع، زمان پایان تألیف غنیة الکاتب نیست، بلکه تاریخ پایان کتابت یگانه نسخه‌ای است که امروز از آن سراغ داریم و مصحح، شاید به این گمان که کاتب رساله خود مؤلف بوده است، سال کتابتش را همان تاریخ تصنیف پنداشته است (نک: عباس‌زاده، ۱۳۷۹: ۹، ۴۵). بنابراین، حتی زنده بودن او تا سال ۷۰۹ق نیز مسلم نیست.

از آثار برجای مانده حسام‌الدین خویی، شش رساله نزهة الکتاب و تحفة الأحباب، قواعد الرسائل و فرائد الفضائل (هر دو تألیف ۶۸۴ق)، رسوم الرسائل و نجوم الفضائل، غنیة الکاتب و مئیة الطالب (هر دو تألیف ۶۹۰ق)، نصیب الفتیان و نسیب التبیان، و ملتسمات در یک مجلد، با عنوان مجموعه آثار حسام‌الدین خویی، به چاپ رسیده است (نک: حسام خویی، ۱۳۷۹).<sup>۱</sup> غیر از ملتسمات و نصیب الفتیان، که از آثار منظوم او هستند، هر چهار رساله دیگر به نثر آمیخته به نظم و در حوزه تعلیم انشاء و فن ترسل نوشته شده‌اند. این رساله‌ها، علاوه بر بیت‌های مشهوری از دیگران، متضمن ابیات پراکنده‌ای از مؤلف هم

۱. این چاپ، از همان زمان انتشار، با انتقاداتی مواجه بوده (از جمله، نک: ذکاوتی قراقرلو، ۱۳۸۰: ۴۲-۴۳) و خطاهای راه‌یافته در آن به حدی است که به جرأت می‌توان گفت تصحیح مجدد تمام این شش رساله ضروری است.

هستند.<sup>۱</sup> از سایر سروده‌های او، ظاهراً، تا کنون غیر از قصیده‌ای ۷۲ بیتی با عنوان «مقدمه العروض»، در آموزش کلیاتی از فنّ عروض قدیم (نک: حسام خویی، ۱۳۹۰)، چیزی به چاپ نرسیده است.

در اینجا، منظومه‌ای ۱۴۵ بیتی از سروده‌های حسام‌الدین خویی، برای نخستین بار، معرفی و عرضه می‌شود که بخشی از «قسمیّات» اوست. پیش از پرداختن به اصل متن، مقدمه‌ای مختصر در باب «قسمیّات» بی‌مناسبت نیست.

### از سوگندنامه تا قسمیه

«سوگندنامه» یکی از انواع ادبی است. در این نوع ادبی، که ظاهراً به شعر اختصاص دارد و نمونه‌ی منثوری از آن نیافته‌ایم، شاعر، معمولاً در ضمن ستایش ممدوح، سوگندهایی پیاپی می‌آورد و با این سوگندها درصدد رفع تهمتی است که به او بسته‌اند و شیوه‌ی سخن را به‌گونه‌ای سامان می‌دهد که گویی از گناه ناکرده عذر می‌خواهد، یا ممدوح را سوگند می‌دهد که او را در رسیدن به خواسته‌ای یاری کند. قصیده «ترسائیّه» خاقانی شروانی از نمونه‌های مشهور سوگندنامه است. چنان‌که می‌دانیم، در این قصیده، شاعر، پس از شکوه از روزگار خود و شرح مصائبی که در زندان بر او می‌گذرد، ممدوح را به روح‌القدس، مریم<sup>(س)</sup>، انجیل، مسیح<sup>(ع)</sup>، و بسیاری دیگر از مقدسات آیین مسیحیت سوگند داده و سپس خواسته‌اش را چنین طرح کرده است (خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۷-۲۸):

که بهر دیدن بیت‌المقدس  
مرا فرمان بخواه از شاه دنیا

(نک: احمدی دارانی، ۱۳۹۴: ۶-۹؛ میرافضلی، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۴). بیشتر سوگندنامه‌ها در قالب قصیده‌اند. سروده‌های دیگری را که در این موضوع و در قالب‌های دیگر (غزل، مثنوی، قطعه و...) پدید آمده است برخی «قسمیه» نامیده‌اند (نک: احمدی دارانی، ۱۳۹۴: ۶). چنین می‌نماید که تفاوت «سوگندنامه» و «قسمیه» برای گذشتگان هم معلوم بوده

---

۱. حسام‌الدین خویی، در مقدمه ملتمسات خود، تصریح کرده است که دیوانی هم داشته است (نک: حسام خویی، ۱۳۷۹: ۱۳۱). همچنین، در نسخه‌ای شامل منشآت از او، مکتوب به سال ۷۴۴ ق، نام و عنوانش چنین آمده است: «الامام العلامة ولیّ النظم و النثر الحسن بن عبدالمؤمن الخویّ المعروف بحسام الشاعر» (بشری، ۱۳۹۱: ۱۵). از دیوان حسام عجلتاً نسخه‌ای سراغ نداریم.

است، چنان‌که، دست‌کم تا قرن هفتم هجری، تمام نمونه‌هایی که خود شاعران، در ضمن شعر، آنها را «سوگندنامه» خوانده‌اند در قالب قصیده است (نک: همان: ۱۷)، و «قسمیه» را به قصیده اطلاق نکرده‌اند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، در برخی منابع کهن، «قسمیات» صرفاً به سروده‌هایی در قالب «قطعه» اطلاق شده است، مثلاً مؤلف سفینه ترمذ (تألیف، ظاهراً، در سده هشتم) «قسم تاسع» این سفینه را «در مقطعات که در نامه‌ها به معنی اشتیاق نویسند...» عنوان داده و بخشی از شعرهای این «قسم» را با عنوان «القسمیات» آورده است (محمد بن یغمور، ۱۳۹۶: ۳۴۷-۳۴۹).<sup>۲</sup> با همه این اوصاف، به نظر می‌رسد که این تفکیک در نامگذاری را برخی به رسمیت نشناخته‌اند یا، دست‌کم به مرور زمان، «سوگندنامه» و «قسمیه» در یک معنا به کار رفته است، تا آنجا که نویسندگان بدایع الوقایع، در اواسط قرن دهم، «قسمیه» را برای قصائد به کار گرفته و صراحتاً از «قصیده قسمیه» یاد کرده است (واصفی هروی، ۱۳۴۹: ۱/ ۲۶، ۳۲، ۱۴۷). باری، «سوگندنامه»‌های فراوانی از دوره‌های گوناگون شعر فارسی، در قالب قصیده، به دست می‌توان داد،<sup>۳</sup> اما نمونه‌های «قسمیه» به مراتب کمتر است.

در نوشته حاضر، منظور از «قسمیه» و «قسمیات»، صرفاً سروده‌هایی کوتاه، و در قالب «قطعه»، است و عجالتاً به شعرهای متضمن سوگند در قالب‌های دیگر (قصیده، مثنوی و...) نمی‌پردازیم.<sup>۴</sup>

«قسمیه»، معمولاً، شامل دو تا پنج بیت (و به ندرت شش تا ده - دوازده بیت) است و در

۱. قیاض لاهیجی، شاعر قرن یازدهم، در مفاخره‌ای، از «سوگندنامه» کمال‌الدین اسماعیل به «قسم‌نامه» یاد کرده و سپس، با ایهامی لطیف، گفته است: «رسانده بودم سوگندنامه را به کمال» (نک: احمدی دارانی، ۱۳۹۴: ۱۲، ۱۷).

۲. از آقای دکتر علی‌اکبر احمدی دارانی، برای یادآوری این نکته، سپاسگزاریم.

۳. یکی از معاصران، در کتابی مفصل، به «سوگند در زبان و ادب فارسی» پرداخته و بخش چشمگیری از آن را به نقل بسیاری از مشهورترین سوگندنامه‌ها اختصاص داده است؛ نک: کیانی، ۱۳۷۱: ۶۱۲ به بعد.

۴. خانم آنا لیویا بیلرت، خاقانی‌پژوه هلندی، در عنوان یکی از مقاله‌هایش، «سوگندنامه» و «قسمیه» را گویی به یک معنا به کار گرفته است [...] «THE SAUGAND-NĀMA (OR QASAMĪYA)...»، ولی در متن مقاله فقط اصطلاح «سوگندنامه» را به کار برده و این نوع ادبی را شامل اشعاری، «عمدتاً در قالب قصیده»، دانسته است که در قرن‌های ششم تا دهم هجری سرودن آنها رواج داشته است. در این مقاله، ساختار قصائد «سوگندنامه» معرفی و نمونه‌هایی از آنها به اجمال بررسی شده است (نک: Beelaert, 2002). از آقای دکتر مجدالدین کیوانی، بابت معرفی این مقاله، سپاسگزاریم.

آن، برخلاف «سوگندنامه»، از سوگندهای پیاپی و متنوع خبری نیست. شاعر، در یک یا چند بیت آغازین، اوصافی برای پروردگار<sup>۱</sup> برمی‌شمارد و، معمولاً، در بیت یا مصراع پایانی قطعه منظورش را، که غالباً شکایت از فراق یا شرح اشتیاق به دیدار مخاطب است، بیان می‌کند. بیشتر قسمیه‌ها با یکی از دو عبارت «به خدایی که...» و «بدان خدای که...» آغاز می‌شود. بنابراین، اغلب این سروده‌ها در یکی از دو وزن «مجتث مثنیٰ مخبون محذوف» (مفاعلهن مفاعلهن مفاعلهن فعلن، که آن را پرکاربردترین وزن شعر فارسی دانسته‌اند) و «خفیف مسدس مخبون محذوف» (فعلاتن مفاعلهن فعلن، وزن منظومه‌های مشهوری چون حدیقه سنایی و هفت‌پیکر نظامی) است.<sup>۲</sup>

قدیم‌ترین نمونه‌ای که از این گونه سروده‌ها یافته‌ایم این قسمیهٔ دوبیتی است که آن را به کسای مروز، شاعر نامدار قرن چهارم هجری، نسبت داده‌اند (ریاحی، ۱۳۸۹: ۹۶):

به خدایی که آفرین کرده‌ست      زیرکمان را به خویشتن داری  
که نیرزد به نزد همّت من      مُلکِ هر دو جهان به یک خواری

مضمون این قطعهٔ دوبیتی، برخلاف قالب و وزن آشنای آن، با مضامین رایج «قسمیه» متفاوت است. ریاحی (همانجا) این قطعه را، از روی دست‌نویسی متأخر، یعنی «حاشیهٔ تتمه خلاصه‌الشعار»، محفوظ در کتابخانهٔ بانکی پور پتنه به شمارهٔ ۶۸۴، نقل کرده است. این دست‌نویس تاریخ کتابت ندارد ولی، حتی اگر زمان نگارش آن را مقارن تألیف خلاصه‌الشعار تقی‌الدین کاشی (یعنی اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم) بدانیم، بیش از شش قرن با روزگار شاعر فاصله دارد و پیداست، به‌تنهایی، چندان ارزش استناد ندارد. ریاحی، از این جنگ، ابیات دیگری نیز از کسای نقل کرده و، در پایان، تصویر یک برگ از آن نسخه، دربردارندهٔ آن بیت‌ها، را به‌دست داده است. در این برگ، ابتدا، متن پنجاه‌بیتی قصیدهٔ «سوگنامهٔ کربلا» به‌نام کسای کتابت شده و سپس چند قطعه و رباعی، با عنوان «وله» آمده است (همان: ۱۳۵-۱۳۶). خود ریاحی نیز در انتساب یکی از این رباعیات به

۱. شمار قسمیه‌هایی که در آنها شاعر، پس از سوگند به پروردگار، به پیامبر<sup>(ص)</sup> یا کتاب آسمانی نیز سوگند خورده است (مثلاً، نک: انوری، ۱۳۷۶: ۷۱۱/۲) بسیار اندک است.

۲. برای مثال، در سفینهٔ ترمذ، یازده قسمیه آمده است که تمام آنها دوبیتی و در بحر خفیف است (محمد بن یغمور، ۱۳۹۶: ۳۴۷-۳۴۹).

کسایی تردید داشته و درباره آن نوشته است: «بوی اشعار صوفیانه متوسطین را می‌دهد و احتمالاً نه از کسایی بلکه از شاعران صوفی عصر صفوی است» (همان: ۹۸).

از این نمونه که بگذریم، قدیم‌ترین قسمیه‌هایی که یافته‌ایم از شاعران سده ششم هجری است. اغلب این نمونه‌ها، چنان‌که پیش‌تر از سفینه ترمذ نقل شد، در آغاز (گاهی در میانه) نامه‌ها و ترسلات به‌کار می‌رفته است. نمونه‌هایی از این قسمیه‌ها را در منشآت برجای مانده از قرن ششم می‌توان یافت، از جمله در «قسم سوم» از کتاب التوسل الی الترتل، با عنوان «در إخوانیات و ملاطفات که من ببزرگان و مخدومان نوشته‌ام»، و همه آنها، به احتمال بسیار، سروده نویسنده کتاب، بهاء‌الدین بغدادی، است. در این کتاب، هم قسمیه‌هایی نسبتاً طولانی (هشت‌بیتی و نه‌بیتی) با مضمون مدح (بهاء‌الدین بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۷۵، ۲۸۶) یا در گله از فراق (همان: ۳۲۴) آمده است و هم قسمیه‌ای سه‌بیتی در شرح اشتیاق (همان: ۳۰۸). از این چهار قسمیه، سه قطعه در بحر خفیف («به‌خدایی که...») است و یکی در بحر مجتث («بدان خدای که...»). از شاعران قرن ششم، قسمیه‌هایی نیز در لباب‌الالباب عوفی آمده است، از جمله یکی از همان قسمیه‌های هشت‌بیتی بهاء‌الدین بغدادی در التوسل الی الترتل (عوفی، ۱۹۰۶: ۱۴۲/۱) و قسمیه دیگری در نه بیت از تاج‌الدین آبی (همان: ۱۴۶/۱). یکی دیگر از این قسمیه‌ها قطعه‌ای پنج‌بیتی است، با مضمون «فراق»، سروده شرف‌الدین حسام‌ابی بکر نسفی. عوفی درباره آن تصریح کرده است که «بر سر نامه‌ای دیدم این قطعه بخط مولانا شرف‌الدین» (همان: ۱۶۹/۱):

به‌خدایی که زلفِ خوبان را	دامِ دل‌های عاشقان کرده‌ست
پیشِ خورشیدِ چهره‌های بُتان	از خمِ زلف، سایبان کرده‌ست
بادِ نقّاش را به فصلِ خزان	زرگرِ باغ و بوستان کرده‌ست
که رهی <sup>۱</sup> در فراقِ چهره تو	چهره چون برگ در خزان کرده‌ست
بر کرانِ دلش مدار که او	جای مهرت میانِ جان کرده‌ست

شاعر این قطعه، شرف‌الدین نسفی، هم‌روزگار خاقانی است و عوفی داستان ملاقات این

۱. متن: «که رهی».

دو را هم نوشته است (همان: ۱۶۸/۱-۱۶۹). در لباب‌الالباب، از دیگر شاعر قرن ششم، روحی ولوالجی<sup>۱</sup>، نیز دو قسَمیَّهٔ دو بیتی آمده است؛ اولی پیداست که در جواب «نامه» ای بوده است (همان: ۱۶۵/۲) و دومی در جواب «یکی از معارف» روزگارش که «با وی عتاب کرد که مرا هجو کرده‌ای و بد گفته» و «او این قطعه بفرستاد» در اظهار بی‌گناهی (همانجا). عوفی دو قسَمیَّه هم، یکی سه بیتی و دیگری دوازده بیتی، از اثیرالدین اخسیکتی<sup>۲</sup>، با مضامین فراق و اشتیاق، نقل کرده است (همان: ۲۲۶/۲). تمام قسَمیَّاتی که در لباب‌الالباب یافته‌ایم در بحر خفیف («به خدایی که...») است. به نظر می‌رسد، در قرن ششم، سرودن این نوع قطعه‌ها رواج داشته است.

در میان قسَمیَّه‌سرایان قرن ششم، انوری ایبوردی (د. ۵۸۳ق) و جمال‌الدین محمد عبدالرزاق اصفهانی (د. ۵۸۸ق) را می‌توان از دیگران متمایز کرد، زیرا در قطعه‌های موجود در دیوان‌های این هردو شاعر شمار قسَمیَّات نسبتاً چشمگیر است. در دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق، مجموعاً هفده قطعهٔ قسَمیَّه آمده که موضوع چهارده تای آنها «اشتیاق به لقای دوست»، «شوق حضور»، «دوری» و... است (جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۲۰: ۳۸۷، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۰۳). سه قسَمیَّهٔ دیگر نیز به «تکذیب حاسدان»، «پاس راز» (رازداری) و مدح اختصاص دارد (همان: ۳۸۷، ۴۱۱، ۴۱۵). از این میان، سیزده قطعه در بحر خفیف («به خدایی که...») است، سه قطعه در بحر مجتث («بدان خدای که...») و یک قطعه نیز در بحر رمل مخبون («به خدایی که پس از...») است. اغلب قسَمیَّه‌های او دو بیتی (ده قطعه) و سه بیتی (پنج قطعه) است. یک قسَمیَّهٔ چهاربیتی و یک قسَمیَّهٔ نه‌بیتی نیز در دیوان او آمده است.

۱. به نوشتهٔ صفا، «از شاعران قرن ششم است» که بعد از روزگار مسعود سعد سلمان می‌زیسته و چنان شهرتی در هزل و هجو داشته است که به قول خودش اگر، زیر لب، نام خدا را می‌خوانده است مردم گمان می‌کرده‌اند آنان را هجو می‌گوید (صفا، ۱۳۵۲: ۶۳۹-۶۴۰)؛ دربارهٔ احوال و اشعار روحی ولوالجی، نک: بوشهری‌پور، ۱۳۸۸.  
 ۲. در چاپ موجود از دیوان این شاعر نیز قسَمیَّه‌ای غیر از همین دو قطعه (اثیرالدین اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۴۲۲، ۴۲۷) نیامده است. در صورت تصحیح مجدد دیوان او، به شیوهٔ دقیق و درست و با بهره‌گیری از نسخه‌های معتبر، چه بسا قطعات دیگری از این نوع نیز در سروده‌های او بتوان یافت.  
 ۳. یکی از این قطعه‌ها با مصراع «به خدای قدیم و قادر و حی» آغاز شده است (جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۲۰: ۳۸۷).

اما تعداد قسمیات در مقطعات انوری تقریباً دو برابرِ قسمیه‌های جمال‌الدین عبدالرزاق است. از سی قسمیه او، هجده قطعه در موضوعاتی نظیر «شرح اشتیاق»، «غم هجر»، «آرزومندی»، «مفارقت»، و «فراق خدمت» است (انوری، ۱۳۷۶: ۵۲۴/۲، ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۶، ۵۵۲، ۵۷۴، ۵۸۹، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۵، ۶۴۵، ۶۵۵، ۶۸۲، ۶۹۴، ۶۹۵، ۷۳۸) و مضامین سایر قسمیه‌ها مدح یا هجو، «شکایت از فلک»، «افلاس و رنجوری»، اندرز، و رفع تهمت حاسدان است. در میان قسمیات انوری، دو قطعه طولانی هم هست، یکی با عنوان «حُساد او را به تهمتی منسوب کردند»، در ۲۵ بیت (همان: ۵۳۶/۲) و دیگری با عنوان «قسم در توبه و انابه»، در ۲۱ بیت (همان: ۷۴۷/۲) که هم از جهت تعداد بیت‌ها و هم از بابت موضوع به «سوگندنامه» می‌مانند و می‌توان آنها را چیزی میان قسمیه و سوگندنامه خواند. در دیوان انوری، دوازده قسمیه دو بیتی، شش قسمیه سه بیتی، پنج قسمیه چهار بیتی، سه قسمیه پنج بیتی، یک قسمیه هفت بیتی، و یک قسمیه نه بیتی نیز هست و قسمیات او، از این بابت نیز، نسبت به دیگر شاعران، متنوع‌تر است. از این میان، ۲۸ قطعه در بحر خفیف («به خدایی که...»، یک قطعه (طولانی‌ترین آنها) در بحر مجتث («بدان خدای که...») و یک قطعه نیز در بحر رمل مخبون («به خدایی که معول...») است.

### قسمیات حسام‌الدین خویی

به نظر می‌رسد حسام‌الدین خویی، در قسمیه‌سرایی، از میان شاعران پیش از خود، بیشتر به قسمیات انوری توجه داشته است. می‌دانیم که او یکی دیگر از آثار منظومش، یعنی ملتسمات، را نیز —چنان‌که در آغاز آن تصریح کرده است— با نظر به مقطعات انوری در آن باب، و شاید به قصد معارضه با او، سروده است (نک: حسام خویی، ۱۳۷۹: ۱۳۱). البته، در منشآت برجای مانده از حسام‌الدین خویی، قرائنی هست که توجه او به التوسل الی الترسل بغدادی را نیز نشان می‌دهد.

در خلال آثار منشور حسام‌الدین خویی، قسمیه‌هایی نیز آمده است، به ویژه در آغاز نامه‌ها، از جمله در دو «رقعه» از رساله قواعد الرسائل و فرائد الفصائل (تألیف ۶۸۴ق). در آغاز هریک از این دو نامه، پس از دو بیت عربی، قسمیه‌ای سه بیتی آمده است، در بحر



مجتث و با مضمون شوق دیدار (همان: ۲۶۶-۲۶۷):

بدان خدای<sup>۱</sup> که در وصفِ ذاتِ بی‌چونش      زبانِ ناطقه‌گُند است و عقلُ حیران است  
که اشتیاقِ رهی در فراقِ آن حضرت      ز هر چه خواهم گفتن هزار چندان است  
سرشکِ دیده‌روان و روانِ من غمگین      نشاطم اندک و اندوه دل<sup>۲</sup> فراوان است

\*\*\*

بدان خدای که بر آستانِ عزّتِ او      همیشه بر سرِ خاک است فرقِ جبّاران  
که هست شوقِ من خسته‌دل به حضرتِ تو      فزون ز برگِ درختان و قطره‌باران  
مرا وصالِ جمالِ تو در خورست از آنک      مفرّحی ست مهیّا برای غمخواران  
در رساله‌ غنیة الکاتب و مُنیة الطالب (تألیف ۶۹۰ق) نیز به تفنّنی دیگر روی آورده و  
نامه‌ای در شوق «به پارسی ویژه» (یعنی فارسی سره) پرداخته و قسیمیّه آغاز نامه را نیز با  
زبانی خالی از واژه‌های عربی سروده است (همان: ۳۲۷):

سوگند به کردگارِ بی‌چون      دارنده‌ اختران و گردون  
کز گردشِ چرخ و رنجِ دوری<sup>۳</sup>      هر روز همی شوم دگرگون  
جانی ست مرا، فتاده در تاب      چشمی ست<sup>۴</sup> مرا چو چشمه خون  
اما، در این نوشته، به قسیمیّاتی از او می‌پردازیم که پیش از این به چاپ نرسیده‌اند. از  
قسیمیّات او، در سال‌های اخیر، دو نمونه پیدا شده است که در ادب فارسی، سابقه (و  
لاحقه)‌ای برای آنها نمی‌شناسیم. از این دو، یکی مجموعه‌ای از سه‌بیتی‌های پیوسته است،  
در بحر مجتث، که هر بندش با «بدان خدای که...» آغاز شده است، و دیگری شامل  
پنج‌بیتی‌های پیوسته، در بحر خفیف، که هر بندش با «به خدایی که...» شروع شده است.

۱. چاپی: بدان خدایی (۴).

۲. چاپی: اندوه و دل (۴).

۳. چاپی: «... رنج و دوری».

۴. چاپی: «جسمیت» [ظ: «جسمیست» (جسمی است)]; به‌رغم تناسب «جسم» با «جان»، «چشم» صحیح  
است، زیرا با «چشمه خون» تناسب بیشتری دارد. از طرفی، جناس «چشم» و «چشمه»، و تشبیه چشم اشکبار  
به «چشمه خون»، در ادب فارسی سابقه دارد. وانگهی، کاربرد واژه عربی «جسم» با نیت نویسنده هم (که نامه را  
به فارسی سره نوشته است) ناسازگار است.

هرکدام از این قسمیات شامل ۲۹ بند (به شمار حروف الفبا) و هر بندشان قطعه‌ای (سه‌بیتی یا پنج‌بیتی) است با قافیه مستقل. به این ترتیب که سه / پنج بیت نخست به قافیه «ا» و سه / پنج بیت دوم به قافیه «ب»، و... سرانجام سه / پنج بیت بیست‌ونهم به قافیه «ی» ختم شده است. علاوه بر حروف بیست‌وهشت‌گانه مشترک در الفبای عربی و فارسی، قافیه یکی از بندها نیز الف ممدود (ء) است. به این ترتیب، قسمیات سه‌بیتی شامل ۸۷ بیت و پنج‌بیتی‌ها شامل ۱۴۵ بیت است. این قسمیات نیز یکسره در شرح فراق است و شوق دیدار. همین‌جا باید یادآوری کرد، در قسمیه‌سرایی، محدودیت دامنه موضوع و تعداد ابیات، از یکسو، و محدود بودن اوزان، از سوی دیگر، راه را بر جولان اندیشه و هنرنمایی شاعر می‌بندد و او را چندان مجال ابتکار و نوآوری نمی‌دهد. در قسمیات نویافته حسام‌الدین خوبی، التزام قافیه بر ترتیب و شمار حروف الفبا، به‌ویژه در قوافی دشوار و دیریاب، نیز قیدی است بر سر قیود دیگر. این است که از آنها چندان انتظار شعر دلنشین و کلام خیال‌انگیز نباید داشت.

### نسخه‌ها

پیش از این، یک نسخه از قسمیات سه‌بیتی حسام خوبی، در مجموعه‌ای به شماره ۱۶۵۱۹ در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی شهر قم، سراغ داشته‌ایم (نک: بشری، ۱۳۹۱: ۳-۳۵). «تمامی رساله‌های این نسخه در [سال] ۷۴۴ق و احتمالاً در فاصله زمانی کوتاهی به دست یحیی بن حاج سعدالدین به خط یکدستی که نوعی از نسخ شیوه رومی (آسیای صغیر و حتی آناتولی) است [...] کتابت شده است» (همان: ۴). درباره این قسمیات نوشته‌اند: «... بخش دوم [از مجموعه یحیی بن سعدالدین] با عنوان و له، القسمیات الثلاثیه ایضاً مرتباً علی الحروف المعجم، اشعار سه‌بیتی فارسی است که با بدان خدای که... آغاز می‌شود و مضمون سوگند دارد...» (همان: ۱۴). همین قسمیات سه‌بیتی در دست‌نویس شماره ۶۴۱ علی امیری — که در ادامه به معرفی آن خواهیم پرداخت — نیز با عنوان «الثلاثیات من مقالات حسام‌الدین [،] رحمة الله رحمة واسعة» آمده است.<sup>۱</sup>

۱. «ثلاثیات» یا «القسمیات الثلاثیه» حسام‌الدین خوبی را آقای دکتر محسن ذاکرالحسینی، بر اساس این هردو نسخه، تصحیح و آماده انتشار کرده است. به همین سبب، به آنها نمی‌پردازیم.

از قسمیات پنج‌بیتی حسام‌الدین خویی، یک نسخه کامل و یک نسخه منتخب یافته‌ایم و متن کامل آن را، بر اساس هر دو نسخه، در پایان این گفتار به دست داده‌ایم. نسخه کامل در مجموعه‌ای است که به شماره ۶۴۱ در گنجینه کتاب‌های فارسی (بخش علی امیری) کتابخانه «ملت» استانبول نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup> در عنوان این نسخه، عبارت «تألیف محمد بن خلیل بن حسام فی المنشآت» آمده است که همان حسام‌الدین خویی است و، تنها در یک موضع از نسخه (۳۱پ)، تاریخ «[...] فی اواسط جمادی الاولی سنه ۸۶۸ [ق]» آمده است. تاریخ کتابت بخش‌های دیگر این مجموعه هم باید همان، یا دست‌کم نزدیک به همان، باشد. بخش نخست این دست‌نویس (۲-۲۴پ) شامل نُزْهَة الْکُتَّابِ حسام‌الدین خویی است. با آن‌که این متن از پُرنسخه‌ترین آثار حسام است، این نسخه — هم از نظر قدمت و هم به لحاظ دقت و صحت — حائز اهمیت است و در تصحیح مجدد این رساله باید از آن بهره گرفت.<sup>۲</sup> بخش دوم (۲۵-۲۸پ) شامل نامه‌هایی دیگر، ظاهراً از حسام‌الدین خویی، است. در بخش سوم (۲۹-۳۱ر)، «احکام دوازده بروج از گفتار خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرّحمه»، به نظم فارسی و با ترجمه منظوم ترکی، آمده است. پس از آن، قسمیات پنج‌بیتی (بدون عنوان) کتابت شده (۳۲-۳۷ر) و سپس نوبت به «الثلاثیات...» حسام (۳۷-۴۰پ) رسیده است. پایان‌بخش نسخه (۴۱-۴۴ر) نیز بندهایی از «سراپا»ی مشهور کمال‌الدین غیاث شیرازی، شاعر سده هشتم و اوایل سده نهم، است. اساس کار ما در تصحیح قسمیات پنج‌بیتی همین دست‌نویس بوده است.<sup>۳</sup>

در این نسخه، البته، به قسمیات پنج‌بیتی، برخلاف «ثلاثیات»، نه عنوانی داده و نه نام شاعرشان را نوشته‌اند، اما از آنجاکه اغلب برگ‌های این مجموعه شامل نوشته‌ها و سروده‌های حسام‌الدین خویی است، و نیز با توجه به شباهت سبک و زبان آن با «ثلاثیات»، باید این ابیات را هم از همو دانست. وانگهی، با مصراع «قابل شرح نیست شوق حسام»، در

۱. این نسخه، در پانویشت‌ها، با علامت «ع» مشخص شده است

۲. نُزْهَة الْکُتَّابِ، پیش از این، بر پایه چهار دست‌نویس تصحیح و چاپ شده است که غیر از نسخه اساس (۷۰۹ق) همگی جدیدتر از این نسخه‌اند: نسخه کتابخانه ملک (قرن نهم، بی تاریخ)، نسخه کتابخانه سپهسالار (۱۰۵۵ق)، و نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (۱۱۹۵ق) (نک: عباس‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۴).

۳. آقای سیدمحمدتقی حسینی — که سال‌هاست به فهرست‌نویسی نسخه‌های فارسی کتابخانه‌های ترکیه مشغول است — ما را از وجود این نسخه آگاه کرد. تصویر نسخه نیز به لطف ایشان به دست آمد. از ایشان سپاسگزاریم.

پایان بند بیست و چهارم، و عبارت «... حُسْنِ عَهْدِ حَسَنٍ»، در پایان بند بیست و پنجم، که یکی متضمن لقب و دیگری در بردارنده نام شاعر است، حتی اگر نسخه دیگری از این قسمیات با تصریح به نام حسام‌الدین خوبی سراغ نمی‌داشتیم، تردید در انتساب این ابیات به حسام‌الدین خوبی روا نمی‌بود.

دومین نسخه — که فقط یازده بند از ۲۹ بند قسمیات پنج‌بیتی را دارد — در یک برگ (۳۳ آ - ۳۳ ب) از مجموعه شماره ۱۶۸۵ کتابخانه جلاله افندی استانبول کتابت شده است. برخلاف نسخه پیشین، در اینجا، تصریح شده است که این بیت‌ها سروده «حسام المله و الدین الخوی» است. در حاشیه همین برگ، شش بند از ۲۹ بند «ثلاثیات» (شامل بندهای منتهی به قوافی «ا»، «ب»، «ت»، «خ»، «ذ»، «ر») نیز آمده است که، غیر از ناقص بودن، به لحاظ صحّت متن نیز به پایه دو نسخه دیگری نمی‌رسد که از «ثلاثیات» می‌شناسیم. پس از این قسمیات، غزلی از سلطان ولد، و نیز چند بیتی از شاعری دیگر، آمده است (۳۴ آ). از این دست‌نویس نیز، فقط یکی از بخش‌ها (۱۳۲ آ) دارای انجامه است و تاریخ کتابت آن ۲۳ صفر ۸۴۴ ق.<sup>۱</sup>

باری، همین یازده بند موجود در نسخه جلاله افندی، در تصحیح برخی بیت‌های قسمیات پنج‌بیتی، بسیار راهگشا بوده است. بهتر است در همین آغاز اشاره شود که بندهای ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، و ۲۸ را نسخه «ج» ندارد و این ۱۸ بند، بر اساس نسخه «ع» تصحیح شده است. اینک متن کامل قسمیات پنج‌بیتی حسام‌الدین خوبی:

### من منشآت<sup>۲</sup> المولی‌المرحوم حسام المله و الدین الخوی، علیه الرّحمة<sup>۳</sup>

[۱]

به خدایی که بی‌ستایش او	هیچ طاعت نکرده‌اند ادا
قدرت او به مدت شش روز	مهر و ماه آفرید و ارض و سما

۱. این نسخه، در پانوش‌ها، با علامت «ج» مشخص شده است. تصویر این برگ نیز، همچون مجموعه پیشین، به به همت و لطف آقای سید محمدتقی حسینی به دستمان رسیده است.

۲. ج: منشآت.

۳. ع: بی‌عنوان.

که ندارم ز آرزو مندی  
بی شراب وصال جان بخش  
به صبا، هر صباح، منتظرم  
بی لقای تو راحتی ز بقا  
نیست در جام عیش بنده صفا  
که رساند به من<sup>۱</sup> سلام شما

[۲]

به خدایی که وصف ذاتش هست  
باشد از وهم<sup>۲</sup> و عقل و علم یقین  
که مرا در فراق خدمت تو<sup>۳</sup>  
به لقای خودم مداوا کن  
روزگارت بکام و دولت یار  
حافظ و ناصر و سمیع و مجیب  
چون تصور کنی، بعید و قریب  
نیست از خرمی و عیش نصیب  
کاین مرض را مفید نیست طیب  
شادمانیت رام و بخت رقیب<sup>۴</sup>

[۳]

به خدایی کز و مزین شد  
شرح اوصاف ذات بی چونش  
کرد، در کان و بحر، قدرت او  
کز صفای لقای روشن تو  
بی تو آرام نیست جان مرا  
مرکز خاک [و] عالم ملکوت  
بر زبان هازدهست قفل سکوت  
آب را دُر و سنگ را یاقوت  
قلب و روح مراست قوت و قوت  
که به آب است زندگانی حوت

[۴]

به خدایی که از طریق و جوب  
قدرت او پدید می آرد  
مخلصان در حساب توحیدش  
اوست مُلکِ دو کون را محدث<sup>۵</sup>  
در جهان هرچه می شود حادث  
نفی ثانی کنند و هم ثالث

۱. ج: بما.

۲. ج: - «و».

۳. ع: او.

۴. ع: شادمانیت کار بخت فریب [ظ: شادمانیت کار و بخت رقیب].

۵. ع: وارث.

که دل و دیده را به دیدارت  
از صفا صادقم در این دعوی  
اشتیاقی ست غالب و باعش  
نشوم اندر این قسم حانث

[۵]

به خدایی که سوی ادراکش  
قدرتِ او به حکمتِ ازلی  
عقل و جان را نبوده است عروج  
مهر و ماه آفرید و چرخ و بروج  
نیست یک دم ز بندِ غصّه خروج  
نبود با جفایِ چرخِ لجوج،  
مدّتِ عمرِ نوح و قوّتِ عُوج  
صبرِ ایوب و طاقتِ یعقوب

[۶]

به خدایی کزوست آبادان  
ابروانِ هلال بنماید  
خطّه جسم<sup>۲</sup> و عالم ارواح  
قدرتِ او به زیر زلفِ رواح<sup>۳</sup>  
از گه شام تا به وقتِ صباح  
دل و جانم ز غم نیافت نجاج  
بی حضورِ تو، ای جهانِ سُروز  
ز اشتیاقِ تو روز و شب باشد  
آبِ چشمم چو آبِ چشمه میاح

[۷]

به خدایی که در مفاصلِ جسم  
ساخته صنعِ او ز قطره خون  
کرد ترکیبِ عظم و مضغه و مُخ  
در عَدَن دُرّ و نافه در خَلخ  
نشود ز اشکِ چشم خالی رُخ  
فالِ سعد است و طالعِ فرخ  
چه کنم چون نمی رسد پاسخ؟  
می نویسم دعا و خدمت، لیک

۱. ج: گر.

۲. ع: خطّه جیم (۴).

۳. ع: ابروان هلال بنمایی / قدرت او زیر زلف رواح (۴).

[۸]

به خدایی که از کمالِ جلال  
در بهاران، ز لطف و<sup>۲</sup> قدرتِ او  
بر بساطِ جنابِ عزّتِ او  
اشک سرخ و سوادِ دیده نوشت<sup>۳</sup>  
که مرا اشتیاقِ دیدارت  
صفتِ ذاتِ اوست واحد و فرد  
روید از خار و خاک، لاله و ورد  
از حوادث کجا نشیند گردد؟  
حالِ من بر بیاضِ چهره زرد،  
همچو زلفِ بتان پریشان کرد

[۹]

به خدایی که از عنایتِ اوست  
روز و<sup>۵</sup> شب را به رسمِ خلعتِ داد  
اثرِ قهر و لطفِ دایمِ اوست<sup>۷</sup>  
که مرا از بقای جمله جهان  
با سُرور و<sup>۹</sup> نشاط و دولت و بخت  
پرتو ماه و<sup>۴</sup> تابشِ خورشید  
کرمش کسوتِ سیاه و سپید  
تیغ بهرام و نغمه ناهید<sup>۸</sup>  
جز لقای تو نیست هیچ امیذ  
باد ایامِ عمرِ تو جاویزند

[۱۰]

به خدایی که بی ارادتِ او  
خللِ نقص و نقض پیوسته  
که در اندوه آرزومندی  
دیرگاهی ست یاد من نکنی<sup>۱۰</sup>  
راست گفتند این مثل به جهان  
آفتابِ فلک ندارد نور  
باشد از ذات و امرِ او مهجور  
دل و جانم نبوده‌اند صبور  
— ای به مردی و مردمی مشهور —  
هر که از دیده دور، از دل دور

۱. ع: صنعت (!)

۲. ج: - («و»).

۳. ع: اشک شرح سواد دیده نوشت؛ ج: اشک سرخ و سواد دیده من [متن: با توجه به معنی].

۴. ج: - («و»).

۵. ج: - («و»).

۶. ج: خدمت.

۷. ج: ازوست.

۸. ج: ... نغمه و ناهید.

۹. ج: - («و»).

۱۰. ع: دیرگاه است یاد می‌کنی [متن: تصحیح قیاسی].

[۱۱]

به خدایی [که] رویِ گیتی را  
 در جهان، فطّرِ فطرتش هر سال  
 که نگویم ز آرزو مندی  
 ز اشتیاقت ز شام تا به سحر  
 ابرِ بارنده را به فصلِ بهار  
 کرد روشن به مهرِ جان افروز<sup>۱</sup>  
 در پیِ بهمن آورد نوروز  
 جز ثنا و دعای تو، شب و روز  
 نفسی می‌زنم به ناله و سوز  
 گریه گواز دو چشم من آموز

[۱۲]

به خدایی که اوچ کیوان را  
 بوده از قهر و لطفِ او در خلد  
 که مرا بی‌وصالِ حضرتِ تو  
 ای دریغا، که بی‌تو می‌گذرد  
 به کرمِ نامه را چو برخوانی  
 کرد بالای منزلِ برجیس  
 بُعدِ ابلیس و قربتِ<sup>۲</sup> ادریس  
 جز خیالت نبوده است انیس  
 روزگارِ عزیز و عمرِ نفیس  
 خامه برگیر و پاسخی بنویس

[۱۳]

به خدایی که نحل را از صنع  
 همه بر وفقِ امرِ او باشد  
 حکمتش<sup>۳</sup> در نهادِ خلقتِ<sup>۴</sup> خلق  
 که رهی را در انتظارت هست  
 بی‌وصالت همی‌گذارم خوش  
 زحمتِ نیش داد و رحمتِ نوش  
 روز و شب دورِ چرخِ ازرقِ پوش  
 دیده را نور داد و جان را هوش  
 سال و مه سویی راه دیده و هوش  
 که خیالت نمی‌رود ز آغوش

[۱۴]

به خدایی که خلق می‌خوانند  
 سورهٔ حمدش از سرِ اخلاص

۱. ع: جهان افروز (!).

۲. ع: قدرت [متن: تصحیح قیاسی].

۳. ع: «را» (!).

۴. ع: خلعت.



کرده، از لطف و قهر، عفو و قصاص  
غرقه در بحرِ فکر، چون غواص  
یکدم از غم ندید رویِ خلاص  
در حضورت، چو نیستم ز خواص

[۱۵]

نقطه‌ای بیش نیست مرکزِ ارض  
آسمان را چه طول باشد و عرض  
هرچه احسان کنند، باشد قرض  
هست از این بیشتر که دارم عرض  
حکمت واجب است و حکمت فرض

[۱۶]

چار رکن آفرید و هفت بساط  
نظم سه روح با چهار اخلاط  
عقل را مستقیم کرد صراط  
گشت بر من جهان چو سمّ خیاط  
جان نیابد ز باده هیچ نشاط

[۱۷]

صورتی ساخته‌ست از الفاظ  
خیره کرد [ه] عقول را الحاظ  
آفریده‌ست سلسبیل و شواظ  
نیست حاجت به عهدهای غلاظ  
نگذرم یک دم از طریقِ حفاظ

مجرمان را به فضل و عدلِ عمیم  
که دلِ من ز اشتیاق هست  
جانِ بیچاره در عنایِ فراق  
می‌فرستم ز دور بندگی‌ای

به خدایی که از خطِ امرش  
در جنابِ جلال [و] عزّت او  
بندگان را به ذمّتِ کرمش  
کاشتیاقِ دلم به دیدارت  
گر نوازی و گر عتاب کنی

به خدایی که زیرِ سقفِ فلک  
حکمتش داد در مزاجِ بدن  
از برای بیانِ توحیدش  
که در اندوه شوقِ دیدارت  
دل ندارد، ز لاغ و لهو، طرب<sup>۱</sup>

به خدایی که جانِ معنی را  
از جمال و جلالِ حضرت او  
از برای مطیع و مجرمِ خلق  
که مرا در ولایِ خدمتِ تو  
نظرم بر وفایِ توسست، مدام

۱. ع: دل ندارد ز لاغ و لهو و فرح؛ ج: دل ندارد ز لغو [و] لهو طرب [متن: با توجه به معنی].

[۱۸]

به خدایی که چرخ و<sup>۱</sup> انجم را  
 اختران را به حکم<sup>۳</sup> تقدیرش  
 که مرا در فراقِ بندگی ات  
 تا ز خدمت شدم پراکنده  
 خامه در نامه قاصر آید اگر  
 نیست بی امرِ او مدار و<sup>۲</sup> طلوع  
 بر فلک استقامت است و رجوع  
 کم نمی گردد از دو دیده دموع  
 خاطر م یک نفس نشد مجموع  
 کنم اندر حدیثِ شوق شروع<sup>۴</sup>

[۱۹]

به خدایی که در گلستان کرد  
 قدرتش داد<sup>۵</sup> از شکوفه و برگ  
 نیست بی ارغنونِ حکمتِ او  
 که مرا اشتیاقِ تو، شب و روز  
 جز به مدح و دعایِ حضرتِ تو  
 نرگس و لاله را چو شمع و چراغ  
 در بهار و خریف، رونقِ باغ  
 نغمه<sup>۶</sup> عن‌دلیب و نعره<sup>۶</sup> زاغ  
 می نهد بر درونِ سوخته داغ  
 می ندارم به هیچ شغل فراغ

[۲۰]

به خدایی که سرّ حکمتِ او  
 قهرِ او در فنایِ بی‌رسمان  
 که مرا طلعتِ مبارکِ تو  
 روزگارِ عزیز و عمرِ نفیس  
 چه نویسم به نامه، چون شوق  
 هست چون بحرِ بی‌نهایت ژرف  
 گوشمالی نموده است شگرف  
 بخشد آرامِ روح و نزهتِ طُرف  
 ای دریغا، که بی تو کردم صرف  
 در ننگجد به صد هزاران حرف

۱. ع: - «و».

۲. ع: - «و».

۳. ج: بچنگ.

۴. ع: رجوع.

۵. ع: داده.

۶. ع: نغمه؛ ج: نُقره [متن: تصحیح قیاسی].

[۲۱]

به خدایی که بندگان را هست  
عقل در جست‌وجوی او حیران  
غیرتِ او ز جمعِ جَبّاران  
که مرا در فراقِ خدمتِ تو  
درنگنجد به طئی صد نامه  
دایم از طاعتش به گردن طوق  
در یمین و شمال و اسفل و فوق  
قهر کرده‌ست صد هزاران جوق  
نیست از عیش [و] زندگانی ذوق  
گر نویسم حدیثِ شدتِ شوق

[۲۲]

به خدایی که از بدایع صنع  
همه بر وفقِ حکمِ قدرتِ اوست  
که وصالِ تو [ر] است با جانم  
چون بماندم ز خدمتِ تو جدا  
می‌فرورد دلم ز آتشِ شوق  
انس و جنّ آفرید و حور و ملک  
گردشِ اختران و دورِ فلک  
نسبتِ نور [و] چشم، و آب و سمک  
گر نمانم، در آن نباشد شک  
می‌گدازد دلم چو ز آب نمک

[۲۳]

به خدایی که آفرید به صنع  
جرمِ ماه و عطارد و ناهید  
که مرا منظرِ منورِ توست  
مدتی شد که نامه‌ننوشتی  
باد، با این همه، نگهدارت  
بر فلک تا به آخر از اوّل  
مهر و بهرام و مشتری و زحل  
اصلِ او مید و منتهای امل  
ای خداوندگارِ دین و دُول  
از حوادث، خدای عَزَّ و جَل

[۲۴]

به خدایی که بی مشیّت او  
آفتابِ عنایتش انداخت  
که به دیدارِ عالمِ آرایت  
کارِ عالم نمی‌رسد به نظام  
سایه روح بر سرِ اجسام  
قابل شرح نیست شوقِ حسام

جسم را بی [تو] نیست آسایش  
 خواب بر چشم بنده گشت حرام  
 گرچه یادم نمی‌کنی شب و روز  
 روزگارت بکام [و] عیش مدام

[۲۵]

به خدایی که از نسیم صبا  
 صبحدم، تازه کرد جانِ چمن  
 در خزان و بهار، بستان را  
 داد دینارِ برگ و سیمِ سمن  
 که رهی<sup>۱</sup> در وفایِ حضرتِ تو  
 هیچ وقتی نبود عهدشکن  
 سگ بُود بی‌کس<sup>۲</sup> آنکه با مردم  
 دوزبان باشدش به وقتِ سخن  
 منت از حق که دوستان دانند  
 در وفایِ تو حُسنِ عهدِ حَسَن

[۲۶]

به خدایی که جانِ غمگین را  
 سازد از لعلِ دلبران دارو  
 نیکوان را گماشت تا که برند<sup>۳</sup>  
 هوشِ عاشق به نرگسِ جادو  
 که ندیدم نظیرت، ای دلبر  
 گل‌رخ، سروقامتی<sup>۴</sup> خوش‌خو  
 زلفِ زنگی و چشمِ ترکانه<sup>۵</sup>  
 دارد از عاشقان دوصد هندو  
 نامه دردِ من چو برخوانی  
 چاره‌ام در فراق چیست، بگو

[۲۷]

به خدایی که زلفِ خوبان را  
 بافت در هم، چو حلقه‌های زره  
 که دلم، بی رخانِ چون سبیت  
 هرگز از رنجِ خود نگردد به  
 بزه باشد به قصدِ عاشقِ زار  
 چند داری کمانِ جور به‌زه  
 چه شود، گر به لطفِ برگیرد  
 وصلت از کارِ جانِ بنده‌گره  
 بیش از اینم در انتظار مدار  
 وعده‌ای کژ، چو زلفِ خویش، مده

۱. ع: ره.

۲. چنین است در «ع»: اگر شاعر صرفاً به بازی (قلب) «سگ» و «کس» توجه نکرده باشد، به جای «بی‌کس»، «بی‌شک» پذیرفتنی‌تر می‌نماید.

۳. ع: تا ببرند.

۴. ج: سروقامت.

۵. ع، ج: ترکانت [ظ: خطای کتابت؛ متن: با توجه به معنی].

[۲۸]

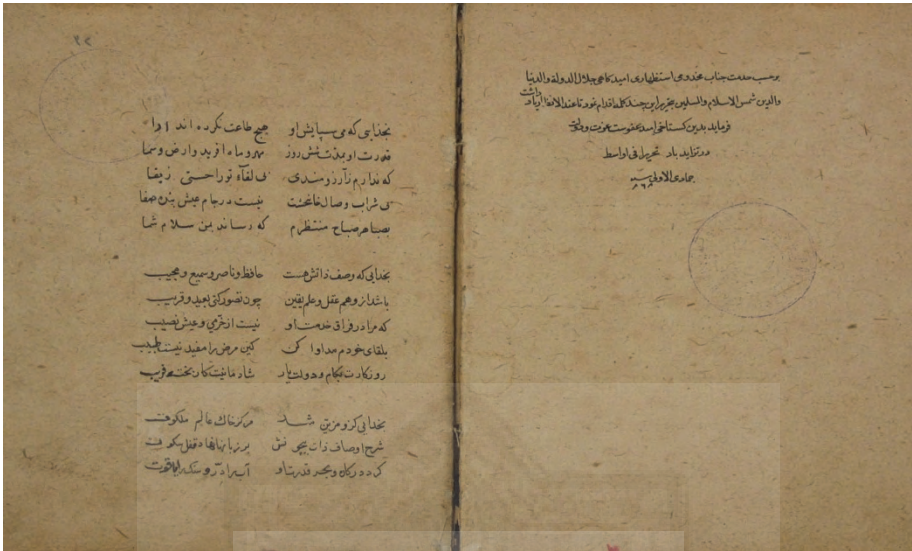
به خدایی که وقتِ تعظیمش  
در سرایِ رضا و رحمتِ او  
که نگفتم<sup>۱</sup>، به غیبت و به حضور  
دورم از نسبتِ ریا و نفاق  
نیک‌خواهت به کامرانی شاد  
گفته‌ام جَلِّ ذکره و عَلا  
مخلصان را بداده‌اند صَلا  
جز دعایِ تو در خلا و ملا  
و اِثْمِ بر وفای عهد و ولا  
حاسدت در عنا و رنج و بلا

[۲۹]

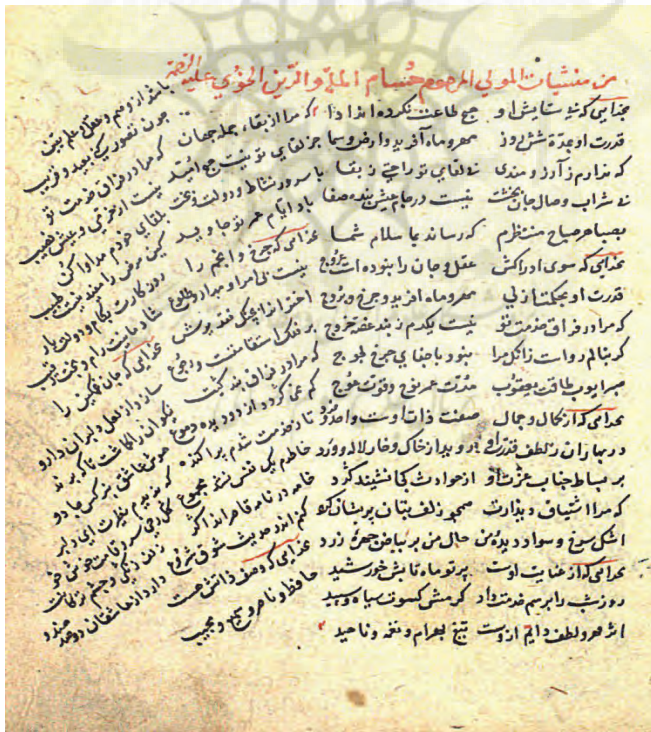
به خدایی که بی شک و شُبْهت  
بر درِ کبریا و تعظیمش<sup>۲</sup>  
که به هنگامِ خواب و بیداری  
چند باشم ز خدمتِ تو جدا  
من چه گویم، تو نیز می‌دانی  
حاکم و عدل و قایم است و غنی  
دم نزد هیچ‌کس ز ما و منی  
بی تو عیشم نبوده است هنی  
تا کی از جورِ دورِ دهرِ دنی؟  
راحتِ روح و نورِ چشمِ منی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ع: بگفتیم (۱).  
۲. ج: کبریا و تعظیمش.



برگ آغازین قسمیات پنج‌بیتی در نسخه «ع» (علی امیری - کتابت: حدود ۱۸۶۸ق)



برگ آغازین قسمیات پنج‌بیتی در نسخه «ج» (جارالله افندی - کتابت: حدود ۱۸۴۴ق)

## منابع

- اثیرالدین اخسیکتی (۱۳۳۷). دیوان، به تصحیح و مقابله و مقدمه و شرح حال به قلم رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران: کتابفروشی رودکی.
- احمدی دارانی، علی‌اکبر (۱۳۹۴). «نوع ادبی سوگندنامه»، مجله شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، ش ۲۴ (تابستان)، ۱-۲۴.
- انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶). دیوان، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم.
- بشری، جواد (۱۳۹۱). «مجموعه یحیی بن سعدالدین مورخ ۷۴۴ق»، میراث شهاب، ش ۶۷ (بهار)، ۳-۵۳.
- بوشهری‌پور، هرمز (۱۳۸۸). «روحی ولوالجی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی (به سرپرستی اسماعیل سعادت)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج سوم، ۴۱۲-۴۱۳.
- بهاء‌الدین بغدادی، محمد بن مؤید (۱۳۱۵). التوسل الی الترسل، مقدمه و تصحیح: احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
- جمال‌الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق (۱۳۲۰). دیوان، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
- حسام خویی، حسن بن عبدالمؤمن (۱۳۷۹). مجموعه آثار حسام‌الدین خویی، مقدمه و تصحیح و تحقیق: صغری عباس‌زاده، تهران: میراث مکتوب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). «قصیده در علم عروض»، به کوشش محسن ذاکرالحسینی، در: متون ایرانی (۱)، به کوشش جواد بشری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۲۴۱-۲۶۳.
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۸۲). دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوّار، چ هفتم.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۸۰). «مجموعه آثار حسام‌الدین خویی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۴۶ و ۴۷ (مرداد و شهریور)، ۴۲-۴۳.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۸۹). کسای مروز: زندگی، اندیشه و شعر او، تهران: علمی، چ سیزدهم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: اطلاعات، چ دوم.
- صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۵۲). تاریخ ادبیات در ایران، ج دوم، تهران: امیرکبیر، چ چهارم.
- عباس‌زاده، صغری ← حسام خویی، حسن بن عبدالمؤمن (۱۳۷۹).
- عوفی، محمد بن محمد (۱۹۰۶). لباب‌الالباب، به تصحیح ادوارد براون و محمد قزوینی، لیدن: مطبعة بریل.
- کیانی، حسین (۱۳۷۱). سوگند در زبان و ادب فارسی، تهران: دانشگاه تهران.

- محمد بن یغمور (۱۳۹۶). سفینه ترمذ، به تصحیح امید سُروری (با همکاری سید باقر ابطحی)، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- میرافضلی، سیدعلی (۱۳۸۶). شاعران قدیم کرمان، تهران: نشر کازرونیه.
- واصفی هروی، محمود بن عبدالجلیل (۱۳۴۹). بدایع الوقایع، به تصحیح الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- BEELAERT, ANNA LIVIA (2002), "THE SAUGAND-NĀMA (OR QASAMĪYA), A GENRE IN CLASSICAL PERSIAN POETRY", *Cahiers de Studia Iranica* 26 (2002), pp. 55 - 73.

